

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و بیستم، ۲۹ خرداد ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/ تقسیمات بورس / اقسام سرمایه های مورد خرید و فروش در بورس

1- حدیث اخلاقی (گام‌ها و منازل سیر و سلوک در خطبه متقین)

«لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا رُبِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِثِّي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطْنُونَ، وَاعْفُزْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ[1].»

1.1- منزل سی و ششم: راضی نبودن به عمل کم و زیاد نشمردن عمل زیاد

یکی دیگر از نشانه‌های سالکان و آنان که در مسیر حق هستند و از خصلت‌هایی که برای سیر و سلوک‌شان رعایت می‌کنند، این است که اینها طوری هستند که اعمال خوب و اندک آنها، آنان را برای طولانی مدت خشنود نمی‌کند. هیچ‌گاه از اعمال کم و کوتاه‌شان، راضی نیستند. کارهای زیادشان را هم زیاد نمی‌شمردند. اگر انسان‌ها این خصلت را داشته باشند که کارهای کم را زیاد نبینند و کارهای زیاد را کم ببینند، این همان خصلت پرهیزکاران است. ولی اگر کم را زیاد و زیاد را زیادتر ببینند، اصلاً رشد نمی‌کنند. اینها قبل از دیگران، نفس خود را متهم می‌کنند. کسی که در انتخابات شرکت کرده، چه منتخَب او رأی آورد و چه رأی نیاورد، خوشحالی بی‌مورد ندارد. به تکلیف عمل کرده است. پرهیزکاران، خط‌کش کثرت و قلت دارند؛ یعنی به کار کم‌شان راضی نیستند و از کار زیادشان شگفت‌زده نمی‌شوند. همیشه اعمال‌شان را به اندازه کرم و نعمت و عطیه باری تعالی مقایسه می‌کنند. نعمت‌های الهی، غیرقابل‌شمارش است، ولی کارهای او اندک و قلیل است؛ لذا عجب زده نمی‌شود.

امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای ابوحمزه به خداوند عرض می‌کنند: «وَمَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَكَيْفَ نَسْتَكْبِرُ أَعْمَالًا نُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ»؛ [2] چطور اعمال‌مان را در مقابل نعمت تو ارزشمند بدانیم. نعمت‌های شما غیرقابل‌شمارش است و اعمال ما با کرم تو قابل‌سنجش نیست.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَبِلَ مِنِّي فَرَضًا وَاحِدًا لَأَمْسَكْتُ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ مَا أُدْرِي أَقْبَلَ اللَّهُ مِنِّي شَيْئًا أَمْ لَا»؛ [3] خدایا نمی‌دانم کاری از کارهای مرا قبول کرده‌ای؛

لذا همیشه در حالت اعتدال بین خلق و حق هستیم که معلوم نیست خلق، حق را راضی نگه دارد.

در روایت است: «ثَلَاثٌ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ رَجُلٌ اسْتَكْتَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذُنُوبَهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ»؛ [4] سه چیز است که قاصمات الظهر است؛ پشت را می‌شکند: مردی که کارش را بزرگ می‌شمارد. بگذارید دیگران بزرگ بدانند و شما کوچک بدانید. این انتخابات، بزرگ بود، ولی در مقابل کارهایی که باید انجام شود، کوچک است. دوم اینکه توبه نمی‌کند. سوم اینکه اعجب برآیه. ببینید رأی من اول شد؛ نامزد من رأی آورد.

1.2- منزل سی و هفتم: خشنود نشدن به تعریف دیگران

اگر کسی متقین را تعریف کند، یکی از صفات‌شان این است که از اعمال‌شان می‌ترسند؛ خدایا من می‌دانم چه کاره‌ام؛ چرا مردم تعریف می‌کنند؟ اگر دیگران از آنها تعریف کنند، دعا می‌کنند که خدایا ما را به آنچه دیگران می‌گویند مؤاخذه نکن. هر وقت کسی تعریف‌تان کرد بگویند ان‌شاءالله خدا به حسن ظن آنان با ما رفتار کند. خدایا مرا بهتر از ظن آنان قرار بده و از من ببخش آنچه آنان نمی‌دانند.

این روش سالکان إلى الله است. سالکان، خودشان اعمال‌شان را نقد می‌کنند. اعمال شب‌شان، نقد کارهای روزشان است. دچار کثرت‌های کاذب نمی‌شوند. کثرت کاذب انسان را بیچاره می‌کند و از راه بیرون می‌کند.

2- خلاصه جلسه گذشته

در ادامه مباحث بورس، مبانی استنباطی مباحث بورس را گذرانیدیم. در مباحث بانک گفتیم بانکی‌ها عقود شرعی را برای مشتری‌های‌شان توجیه کنند. بانک‌داری اسلامی را تبیین کردیم. قراردادهای رعایت شود. خط قرمزهای معاملات را در بورس و غیر آن بیان کردیم که غری بودن و ربوی بودن است. راه‌های برون‌رفت از معاملات ربوی را گفتیم. با توجه به همه مبانی‌ای که گفتیم، باید مصادیق معاملات بورس را بیان کنیم که جایز است، یا خیر؟

3- لزوم آگاهی با بازار بورس برای ورود در آن

بورس، بازار سرمایه است و از جاهایی است که اگر خوب مدیریت شود، تولید رواج می‌یابد. متأسفانه تا کنون خوب مدیریت نشده است و باعث ضرر و زیان مردم شده است. بورس به تبع بازار حقیقی، آشفته بازار می‌شود. اگر کسانی وارد بورس شوند که وارد نیستند، تعادل به هم می‌ریزد. اکثر کسانی که در بورس هستند، وارد نیستند؛ چه در بورس جهانی و چه در بورس

داخلی. عمدتاً کارگزاران معامله می‌کنند. سرمایه‌گذاری انجام می‌شود. کارگزاران، عمل کارانی هستند که در بورس نقش دارند و خرید و فروش می‌کنند. همه کار اینها با ابزار دیجیتالی است. باید این ابزار را به رسمیت بشناسیم؛ مانند اینکه قدیمی‌ها حجره‌داری می‌کردند. مثلاً کسی که بازاری بود، غلام و مستخدمی داشت و به او می‌گفت: برو پیام را برای فلانی برسان که این معامله را انجام می‌دهیم. کارگزاران هم واسط بین خریداران و فروشندگان هستند.

4- اقسام سرمایه‌های مورد خرید و فروش در بورس

بورس بازاری است که ابزارهای مختلفی در تأمین سرمایه آن نقش دارند:

اوراق بهادار، کالاهای فیزیکی مختلف، ارزها چه حقیقی و چه دیجیتالی که بین این دو نوع ارز، تفاوتی قائل نیستیم؛ چون ارزش ارز، به اعتبار است.

4.1- بورس اوراق بهادار

در اوراق بهادار که سهام‌ها به اینها وابسته هستند، دو تقسیم‌بندی دارند:

4.1.1- اوراق بی‌مدت و اقسام آن

شاید این اوراق بی‌مدت و این نوع سهام‌ها، جزو اقسام سهام مبهم هستند. اگر منفعت آنها معامله شود، باید ببینیم صحیح است، یا خیر؟ سهام اینها هم گاهی سهام عام است و گاهی سهام خاص. سهام عام آن است که به طور مشاع، سهم‌ها خرید و فروش می‌شود. برخی سهم‌ها، امتیاز خاصی دارد. تقسیم دیگر سهام این است که سهام ممتاز و سهام عادی داریم.

4.1.2- اوراق مدت‌دار و اقسام آن

اوراق مدت‌دار هم تحت این عناوین، برای آنها فضای معاملاتی باز می‌کنیم.

الآن تطبیق مصادیق داریم. گاهی اوراق به نحو اجاره است.

اوراق سفارش صنعت و ساخت می‌دهد. کارخانه‌ای اوراق ساخت خود را به مزایده می‌گذارد. یا اوراق مضاربه می‌دهد و یا اوراق بدهی برای پرداخت بدهی‌ها. یا اوراق سود و مرابحه دارد. گاهی اوراق جعاله دارد. هر یک بار شرعی خودش را دارد. با تفاوت بین این عقود. گاهی اوراق خزانه‌داری است و سرمایه را به مشارکت می‌گذارد. گاهی اوراق قرضه است که در ایران رایج نیست و بیشتر در بورس جهانی است و باید بحث کنیم.

4.2- بورس کالا

قسم دیگر بورس، بورس کالا است؛ مثلا در قم و نجف و داخل و خارج، کالاهای مختلف فیزیکی را خرید و فروش می‌کنند؛ مانند کالاهای کشاورزی و گاهی ابزار تولیدی. گندم و جو، عدس، نخود، پنبه، کنجاله و گاهی صنعت است؛ مانند: آهن و فولاد و روی و فلزات بی‌ارزش و یا فلزات با ارزش، مانند طلا و .. و گاهی معادن است مانند الماس و .. که از معدن استخراج می‌شود. گاهی کالاهای پتروشیمی مانند نفت و گاز است.

4.3- بورس ارز

گاهی ارز است. ارز اسکناسی و یا ارز فلزی و یا ارز دیجیتال. قبلا پول، اعتبار ذاتی داشت، ولی الآن ندارد.

5- خرید و فروش خود سهام

اولین مطلب این است که در خرید و فروش سهام باید دید منظور از سهامی که خرید و فروش می‌شود، در واقع چه چیزی خرید و فروش می‌شود؟ نفس سهام است، یا اعتبارات آن؟

به عبارت بهتر آیا در خرید و فروش سهام، دارایی شرکت‌ها و افراد است؛ مثلا شرکت سهامی عام، یا سهامی خاص، دارایی خود را به صورت مزایده، یا مناقصه، به خرید و فروش می‌گذارد. مثلا زمینی، یا ساختمانی، یا ابزارآلاتی و یا دستگاه‌های صنعتی متعلق به آن شرکت دارد، اینها را سهمیه‌بندی می‌کند و طبق آن ارزش‌گذاری می‌شود و خرید و فروش می‌شود. اینجا ذاتی سهام خرید و فروش می‌شود.

6- خرید و فروش اعتبار سهام

جهت دیگر اینکه این سهام را با توجه به سهم ذاتی و اعتباری خرید و فروش می‌کند؛ اعتبار سهام را خرید و فروش می‌کند.

گاهی ذاتی این سهام و نفس آن را خرید و فروش می‌کند و گاهی اعتبار آن را خرید و فروش می‌کند. سهام این شرکت که متصل به دارایی این شرکت است، مانند زمین و اعیان و کارمندان و کارکرد آن را در نظر می‌گیرم و خرید و فروش می‌کنم. شاخص بازار هم در این بین خرید و فروش می‌شود. شرکتی می‌گوید من منافع سهام را خرید و فروش می‌کنم. برخی شرکت‌ها خرید و فروش نفس سهام را منع می‌کنند، ولی شاخص آن و اعتبار آن را خرید و فروش می‌کنیم. این قسم شاید واقعا رخ ندهد، ولی تصورش ممکن است.

7- صحت خرید فروش اعیان

اگر در بورسی دارایی‌های شرکت و سهم‌های مشاع را خرید و فروش می‌کنند، اگر مشارکت باشد، باید طوری رعایت کنند که مشارکت‌شان در اعیان باشد، نه در صرف منافع. ما قانون شرکت اسلامی را گفتیم. مشارکت، یعنی شراکت فلانی با دیگری در ملک، یا جنس با نسبت مشخص؛ مثلاً نسبت یک دوم یا یک سوم و دیگر نسبت‌ها. همان‌طور که در ضرب‌المثل معروف است: هر قدر پول بدهند، آش می‌خورند.

8- صحیح نبودن خرید و فروش منافع

قراردادهای در سهام اگر فقط تعامل در مشارکت باشد، قابل تأمل است. چون شرکت، یعنی مشارکت در اعیان. گاهی می‌گویند شما را در سهام عینی شرکت، شریک می‌کنم. اگر سهام در بازار، افزایش و کاهش دارد؛ این اشکالی ندارد. ولی اگر منفعت سهام را بفروشد، جایز نیست؛

9- راه‌های شرعی صحت خرید و فروش منافع

ولی اگر به عنوان عقود دیگر مانند اینکه ذمه را خرید و فروش کند، یا دینی باشد که مولود یک معامله باشد، شاید درست باشد. خرید و فروش خود دین، جایز نیست. ولی قراردادی می‌بندد که شرکت، یا اشخاص حقیقی، وام‌دار و بدهکار دیگری می‌شوند، این اشکال ندارد. بیع دین به دین اشکال دارد، ولی وابستگی دین به معامله اشکال ندارد. عرض ما این است که در مشارکت، باید مشارکت در اعیان باشد، نه صرف منفعت؛ بلکه، منفعت وابسته به عین، اشکال ندارد. مانند این که گوسفند را خرید و فروش می‌کند. گوسفند در فصل بهار زایمان می‌کند. بچه شیرده آن هم همراه با گوسفند است، ولی اگر از شیر گرفته شد و در عرف عقلاً جدا بدانند، جدا محسوب می‌شود.

خرید و فروش منفعت به تنهایی با توجه به تبدیل و تبادل بازار چون قابل پیش‌بینی نیست، اشکال دارد.

[1] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ۱، ص ۲۰۵، خطبه ۱۹۳.

[2] کلیات مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۱۸۹.

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۳۴، ص ۳۵۴.

[4] الخصال، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۲.

